پاسداشت مرحوم حسن شایانفر در گفت‌وگو با قاسم تبریزی، محمدحسین و مرتضی صفارهرندی

حاج حسن جلوتر از موضوعات روز بود

اشاره: همزمان با سالروز درگذشت حاج حسن شایانفر میزبان سه تن از دوستانش بودیم. حاج قاسم تبریزی و برادران صفارهرندی یک ظهر پاییزی میهمان ما در مؤسسه کیهان شدند تا هم دیداری با دوستان قدیمی تازه کرده باشند و هم با ما از حاج حسن بگویند. حاج حسنی که حالا سالهای نبودنش به عدد ۵ می‌رسد. مرد خستگی‌ناپذیر کیهان با آن اطلاعات ناب و حافظه فوق العاده و البته شوخ‌طبعی‌های گاه و بی‌گاهش اکنون در میان ما نیست و این خطوط خاطره هاست که ما را در فراق او تسلی می‌دهد و با سال‌ها مجاهده بی‌مزد و منتش آشنا می‌کند.

مرحوم شایانفر در حج سال ۱۳۷۱

*** اگر دوستان اجازه دهند با توجه به قدمت آشنایی حاج آقای تبریزی با حاج حسن شایانفر گفت‌وگو را با ایشان شـــروع کنیم؛ آشنایی شما با حاج آقا شایانفر چگونه بود؟**

قاسم تبریزی(پژوهشگر تاریخ): سال ۱۳۵۵ کوچه سـید هاشم بود. کانون نشـر و پژوهش‌های اسلامی را تازه تاسـیس کرده بودیم با مرحوم آقای مجتبی کرمانی، شهید وهاج و خویشـان حاج احمد آقا وهاج، آقای مستوفی و آقای زمانی. هدفمان نشـر کتاب‌های جدیدی بود که منطبق با نیاز دوران باشـد. یک‌سـری هم کتاب‌های ممنوعه را چون دوسـتانی را در چاپخانه و صحافی داشتیم، چاپ می‌کردیم. آقای مرشـدی از بازاریان متدین و اقوام سـردار فروتن یک روز جوانی حدوداً ۱۸ تا ۱۹ سـاله، لاغر، ساده و محجوب را پیش ما آورد و گفت که این حسن آقا از دوستان ما در بازار است، خیلی به کتاب علاقه دارد و خیلی دلش می‌خواهد به جاهایی مثل اینجا رفت و آمد کند. سلام علیکی کردیم و از آنجا دوستی و آشنایی ما آغاز شد.

*** چه فعالیت‌هایی در کنار شما انجام می‌دادند؟ کارهای مبارزاتی و تبلیغاتی علیه رژیم پهلوی بود؟**

عموماً اعلامیه‌هایی که بچه‌های فجر اسلام چاپ می‌کردند ایشـان در بازار پخش می‌کرد. سال ۵۶ علاوه بر مجموعه‌ای که در کانون داشتیم، ارتباطاتش با بچه‌های دیگر و ناشرین یا فعالان سیاسی مثل مرحوم سید احمد هوایی و امثال اینها گسـترده‌تر شد. خود حسن آقا اصالتاً قمی بودند و پدرشان در میدان خراسان یک نانوایی داشتند. سال ۵۷ باز هم ابعاد فعالیت حسن‌آقا بیشتر شد. ایشان منهای جایی که با ما بود بـا افراد دیگری هم ارتباط پیدا کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ما نشریه‌ای منتشر کردیم به نام نهضت زنان مسلمان.

محمدحسین صفارهرندی (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام): معروف است آن نهضت دو عضو داشت که هر دو مرد بودند.[خنده]

قاسم تبریزی: اوایل سال ۵۸ وضعیت پخش مطبوعات عمدتاً در دسـت جریان مخالف و معاند بود؛ طیف‌هایی مثل آیندگان. ما به‌دنبال این بودیم که یک تشکیلات مستقل برای پخش مطبوعات درست کنیم. حدوداً ۱۷ نوع نشریه اسلامی وجود داشت مثل فدائیان اسلام و غیره... یکی از بازاریان که مرد پخته و جا افتاده‌ای بود و مسئول اصناف بازار بود؛ به ما گفت اشتباه نکنید و بروید همان تشکیلات پخش مطبوعات را خودتان در دست بگیرید. آن زمان در افتادن با آنها هم مشکل بود. حاج حسن قبول کرد و گفت من می‌روم و انجام می‌دهم.

*** شناختشان بر مطبوعات و عوامل مطبوعاتی رژیم پهلوی از ورود به همان جا شکل گرفت؟**

قاسم تبریزی: ورود ایشان به آنجا خیلی سختی داشت چرا که جنگ اعصاب بود. از سوءاستفاده‌های مالی و سیاسی گرفته تا مطالب ضد اسلام و ضد دین و کار عمدتا در انحصار آنهـا بود. روابـط تنگاتنگ بین سـلطنت‌طلبان و چپ‌ها و مجموع اینها یک وحدتی در برابر جریان‌های اسلامی داشتند. حـاج حسـن در دورانی که آنجا بود واقعـاً جنگ اعصاب و مشکلات فراوانی داشت اما برایش یک دوره تجربه و کارآموزی شـد. اولین دستاورد او هم شناخت روابط پنهانی اینها با هم بود. مثلاً اینکه در روزنامه آیندگان چه کسانی هستند و روابط اینها با برخی افراد ضد انقلاب که در کیهان و اطلاعات و پیغام امروز هستند، چیست.

*** آن زمان در سپاه هم فعالیت داشتند؟**

قاسم تبریزی: خیر. مدتی که گذشت و بر امور تسلط پیدا کرد احساس کرد که ماندن در آنجا برایش سنگین است و به همین دلیل به سـپاه رفت. در سپاه توفیقی پیدا کرد و به بخشی از اسناد و پرونده‌های ساواک که در خیابان خلیج بود و در دست آمریکایی‌ها قرار داشت دسترسی پیدا کرد.

*** مدارک مربوط به مستشاران آمریکایی؟**

قاسم تبریزی: نه، آن مدارک جدا بود. اسناد دیگری بود. آخر هم نتوانستیم بفهمیم این اسناد را ساواک در اختیار آمریکایی‌ها گذاشته یا اینکه آمریکایی‌ها تقاضا کرده بودند آن اسـناد را از ساواک بگیرند اما مجموعه زیادی بود. حسن آقا موقعیت خواندن این اسـناد را در سپاه پیدا کرد و به تحلیل آنها پرداخت و نهایتا هم به دفتر سیاسی سپاه رفت و از آنجا فعالیت‌های دیگر او شروع شد.

*** این فعالیت منحصر بـه زندان قزلحصار بود یا در زندان‌های دیگر هم فعالیت داشـتند؟ دقیقا چه کارهایی می‌کردند؟**

قاسـم تبریزی: بعد از مدتی در زندان گوهردشت و اوین هم جلساتی را برگزار کرد اما امکانات و موقعیتی که در زندان قزلحصار بـرای او فراهم بود در دو زندان دیگر فراهم نبود. از اقداماتی که ایشـان در کنار کار تبلیغاتی و رسیدگی به وضعیت زندانیان انجام می‌داد تشکیل کلاس‌های درسی برای زندانیان بود. او با آموزش و پرورش صحبت کرد، بچه‌های زندان را سرگرم درس خواندن کرد. خیلی‌های‌شان تحصیلات دبیرستانی و راهنمایی داشتند.

*** از اعضای منافقین؟**

قاسم تبریزی: فقط منافقین نبود. توده‌ای‌ها هم بودند، هر کس که در کلاس‌ها ثبت‌نام می‌کرد. بعد در مرحله بالاتر از آقایان [محسن] مخملباف، فریدون عموزاده و محمدرضا سرشار (رهگذر) دعوت کرد کلاس‌های داستان‌نویسی برای زندانیان بگذارند. کلاس‌های تاریخ معاصر و تفسیر نهج‌البلاغه هم برپا بود. نقش حاج حسـین شریعتمداری و آقای پرویز جنتی هم پاسخگویی به پرسش‌های زندانیان بود که این کار در شبهه‌زدایی و ابهام‌زدایی از ذهن زندانیان نسبت به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار موثر بود و ماهیت واقعی گروه‌های معاند را به خوبی به آنها نشان می‌داد. یا مثلا آقای داورزنی نشریات منافقین که در پاریس چاپ می‌شد را زیراکس می‌کرد و روی دیوار زندان نصب می‌کرد. اعضای سازمان در داخل زندان این مطالب را می‌خواندند و تعجب می‌کردند که سازمان این حرف‌ها را زده! بعد که خبر این کار پخش شد و به سازمان رسید و اثرگذاری این کار را دید، سازمان ادعا کرد رژیم(!) نشـریه‌ای به نام آنها چاپ می‌کند و در زندان پخش می‌کند. اتفاقا همان نشـریه را هم آوردند و روی دیوار زندان گذاشتند. نمایشگاه کتابی سال ۶۳ برای زندانیان گذاشتند و آن زمان ۸۰۰ هزار تومان کتاب فروختند.

*** در داخل زندان؟**

قاسم تبریزی: بله. فقط زندان قزلحصار. اما آمدند داخل زندانیان شایعه راه انداختند که این کتاب‌ها را جمع می‌کنند. الان به شـما دادند اما بعد جمعش می‌کنند. برای اینکه این شبهه برطرف شـود آقای شـایانفر و دوستانشان آمدند به زندانیان پیشنهاد دادند که کتاب بخرند و برای خانواده‌هایشان هم بفرستند. کتاب‌های اسلامی و برخی کتاب‌های متفکرین غربی مثل راسـل هم در این کتاب‌ها بودند. این کارها باعث

*** اگر اجازه بدهید ما تا اینجا را داشته باشیم که فکر می‌کنم حدود سال ۶۳ می‌شود.**

قاسم تبریزی: ۶۳ یا ۶۴ می‌شود.

*** از آقای [محمدحسین] صفارهرندی هم بپرسیم نحوه آشنایی شما با مرحوم شایانفر چگونه بود؟**

محمدحسین صفارهرندی: حضور ذهن ندارم که دقیقا اولین بار مواجهه ما با آقای شـایانفر چه موقع بود ولی تصور می‌کنم برای اولین‌بار در سال ۶۴ یا ۶۵ با ایشان دم‌خور شدیم.

مرتضـی صفارهرندی: بله. به نظر مـن هم زودتر از این زمان نبود.

محمدحسین صفارهرندی: وقتی بود که ایشان کارشان در زندان تمام شده بود و به دفتر سیاسی سپاه آمده بودند و در اینجا مشغول شده بودند.

*** طـی همکاری بـا مرحوم شـایانفر در دفتر سیاسی سپاه، چه شناختی از ایشان پیدا کردید؟ چه ویژگی‌هایی در کار داشتند؟**

محمدحسین صفارهرندی: خصوصیت آقای شایانفر تمرکز روی موضوعاتی بود که ما آن زمان در دفتر سیاسـی خیلی به آن اهمیت نمی‌دادیم. نه آنکه در مجموعه کارهای ما نباشد، ولی تمرکز دفتر سیاسی به اعتبار اسمی که داشت بر روی موضوعات سیاسـی مثل جریانات معاند و گروهک‌ها بعد از ۶۸ و ۶۹ اسـت که در کیهان بود. البته قبل از آن هم چیزهایی بود، فکر می‌کنم پلانوم بیستم حزب توده در آلمان نشسـتی داشـت. آنجا اختلاف‌های درونی حزب توده آمده بود به پلانوم کشـیده شده بود. مباحثی که آنجا مطرح شده بود را اینها خودشـان آورده بودند و رسانه‌ای کرده بودند. آن جریانی که غرب‌گرا بود و از حزب توده جدا شده بود که الان اسامی‌شان را یادم نیست...

قاسـم تبریزی: بخشی از کانون نویسـندگان بودند مثل پرهام و...

محمدحسین صفارهرندی: بله. این افراد علیه جریانی که به مواضع کمونیستی‌شـان وفادار بودند، افشاگری‌هایی کردند. مباحث خیلی مهمی که نحوه رفتار اپوزیسـیون را با حکومت و جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌کرد. یکی از جالب‌ترین نکات این بود که آنها گفتند ما با جمهوری اسلامی فاصله زیادی نداریم و اگر آنها را درخصوص مسائلی مثل دست برداشتن از ولایت فقیه و بعضی موارد دیگر مثل شورای نگهبان قانـع کنیم، بقیه آن را قبول داریم پس می‌توانیم با آنها وارد مذاکراتی شویم؛ مذاکرات مبتنی بر صلح و آزادی. بعداً وقتی جریان اصلاحات درآمد و محور تمرکز خود را مسـئله صلح و آزادی‌ها گذاشت، کاملا می‌دیدیم که متأثر از شروع همان گفت‌وگوهاست. آن گفت‌وگوها نهایتاً بازگیری‌هایی را از درون آقای شایانفر هست، سرشان را پایین می‌انداختند و به دفتر ایشان می‌آمدند تا ببینند چه جایگاهی در آیینه ایشان دارند. خیلی‌هایشـان دلشان می‌خواست سوژه آقای شایانفر شده‌اند یا نه. این مربوط به زمانی است که به اعتبار مباحثی که در روزنامه‌ها آمده بود آوازه ایشـان این طرف و آن طرف پیچیده بود که عمدتا دوره بعد از دوم خرداد اسـت. پیش از آن کسی نمی‌دانست آقای شایانفر در اینجا چه کار می‌کند. بیشتر نقش‌آفرینی ایشان برای داخل بود. مهم‌ترین اتفاقات مربوط به زمانی است که ایشان به کیهان آمد.

قاسم تبریزی: به نظر من می‌شود گفت چهار دسته بازخورد درباره اقدامات حاج حسن آقا وجود داشت. یکسری معانـد مثل چریک‌های فدایی خلـق، توده‌ای‌ها، یا برخی از اعضای کانون نویسندگان بودند که می‌دانستند او حرف درست می‌زنـد، این افراد به‌دنبال فرافکنی افتادند و مدام می‌گفتند کیهان وابسته به وزارت اطلاعات است و با اطلاعات همکاری می‌کند در صورتی که غالبا اینگونه نبود. یک جریان مخالفین بود مثل جبهه ملی و نهضت آزادی که آقای شایانفر علیه آنها نیز مطالبی داشت؛ آنها هم گاهی با سکوت و گاهی با اشاره آقای شایانفر را به کل نظام وصل می‌کردند که این برخورد را با آنها دارد. یکسری طیف‌هایی هم بودند که از نظر سلیقه با حاج حسـن مخالف بودند، می‌گفتنـد به جای کوبیدن این می‌تواند این مسئولیت را برعهده بگیرد و آنجا به عنوان بانک اطلاعاتی ما باشد آقای شایانفر است. حقیقتاً شورای نگهبان آن جمع ایشان شده بود.

*** اگر اجازه دهید از آقا مرتضی صفارهرندی هم نحوه آشنایی‌شان را با مرحوم شایانفر بپرسیم.**

مرتضی صفارهرندی: خُب ما با ایشـان از دوران سپاه آشنا شدیم. من ابتدا خیلی با حاج حسن آقا رفت و آمد نداشتم ولی به اقتضا گاهی نزد ایشان می‌آمدم و ایشان کارهایی را به من محول می‌کردند و من آنها را انجام می‌دادم.

*** از همان دفتر سیاسی سپاه؟**

مرتضی صفارهرندی: بله. با هم در دفتر سیاسی سپاه حضور داشـتیم ولی مستقیم با آقای شایانفر کار نمی‌کردم؛ منتهـا گاهی صحبت‌هایی بین ما انجام می‌شـد. گاهی هم در مسـیر با هم همکلام شدیم و صحبت می‌کردیم. به نظر می‌رسید ایشان علاوه بر آن دغدغه عالی که برای اصل نظام داشـت یک چیزهایی هم او را جریحه‌دار کرده بود. ماجرایی که برای برادرش در قضیه منافقین پیش آمده بود.

*** این قضیه را کمی توضیح می‌دهید؟**

مرتضـی صفارهرندی: بـرادر حاج حسـن عضو سازمان[مجاهدین خلق یا همان منافقین] بود که فکر کنم حدود سال ۶۳ دستگیر شد. خود حاج حسن هم معرفی‌اش کرده بود. بعد هم سر موضع ماند و اعدام شد.

*** این اتفاق چه تأثیری روی حاج آقای شـایانفر داشت؟**

مرتضی صفارهرندی: خودش هم این وسـط آسیب دید و فشار زیادی بر او وارد شد. ایشان بعدها در دهه هفتاد می‌دید همان جریانی که امثال برادر ایشان طعمه‌اش شدند؛ پای همین افراد دارد به داخل باز می‌شـود. می‌گفت افرادی که باعث ترغیب جوانان به این سمت شدند در داخل مشغول کار خود هستند و همان مسیری را که با تسهیل کار منافقین معاند محارب می‌خواستند انجام دهند؛ به شکل دیگری دارند انجام می‌دهند و هیچ کس هم مانع آنها نیست. بلکه رانت هم برای آنها وجود دارد. این موضوع آقای شـایانفر را بسیار آزار می‌داد و دائما درخصوص آنها هشدار می‌داد.

محمدحسین صفارهرندی: گاهی اوقات در این حد بود که می‌گفت شـاید من بی‌خود برادر خـودم را لو دادم. چطور می‌شود این ارادلی که آنها را اغوا کرده بودند و فریب داده بودند امروز راحت در رسـانه‌ها و حکومت حضور دارند؛ البتـه این را صرفا از باب تحریک می‌گفت تا دیگران بفهمند اطلاعات‌شان را جمع می‌کرد، از بهایی‌ها گرفته تا جبهه ملی و جداشده‌های منافقین. این حرکت او در بین نیروهای موافق جذابیت پیدا کرد. در صداوسیما و برخی نهادهای فرهنگی هم گاهی خصوصی از او دعوت می‌کردند و مشورت می‌خواستند. در بین طلاب و روحانیون هم فعال بود و چندین جلسه جریان شناسی در قم برگزار کرد.

محمدحسین صفارهرندی: جریانات روشنفکری بارها پیش آقای شایانفر می‌آمدند تا چهره خود را نزد ایشان سفید کنند. آقای شـایانفر در این‌گونه موارد از آنها کار می‌کشید. می‌گفت حالا که اینجا آمده‌اید من مطالبی را به شما می‌گویم ولی شـما هم مطالبی را که می‌گویید، بنویسید. گاهی این مطالب و دست‌نوشـته‌های آنها را پیش ما می‌آورد. دسـت نوشته‌هایی که خیلی ارزشمند بودند و ردّ تمام عملیات جریان روشنفکری در خفا را آشکار می‌کرد. برخی آدم‌هایی که نزد ایشـان آمدند و افشاگری کردند و بعدها افشاگری‌های‌شان تبدیل به کتاب شـد، حاصل نگاه فرصت‌طلب آقای شایانفر بود که نمی‌گذاشت کسی از اتاق او بدون دادن اطلاعات خارج شود. وقتی کسی از او اطلاعاتی می‌خواست، آقای شایانفر به شرط مبادله اطلاعات موافقت می‌کرد.

*** شاید بشـود این کار را شبیه سبکی از تاریخ شـفاهی دانسـت که افراد می‌آمدند و خاطرات و دانسته‌هایشان را در اختیار حاج حسن می‌گذاشتند...**

محمدحسین صفارهرندی: بله. می‌شود گفت ایشان یکی از پایه‌گذاران تاریخ شفاهی در جماعت خودی به حساب می‌آیـد. بیگانه‌ها زودتر ایـن کار را آغاز کرده بودند ولی در داخل و جبهه خودی کمتر به این موارد اهتمام می‌شد البته بعدها مرکز اسـناد به این کار پرداخت. آقای شایانفر خیلی زود فهمیـده بود که باید تخلیه‌های اطلاعاتی اتفاق بیفتد و افراد، مشاهده‌ها و یافته‌های‌شان را بگویند که نمونه موفق آن مرحوم [احمد] اللهیاری بود که چند جلد کتاب از اطلاعات ایشان استخراج کرد.

*** هنوز هم مطالب چاپ نشده‌ای از آقای اللهیاری در دفتر پژوهش‌ها وجود دارد.**

مرتضـی صفارهرندی: نکته دیگری که در ذهن من الان هک شده؛ پیگیری ایشـان روی یک موارد خاص بود. زمانی که ایشـان در این اواخر بیمار بودند، من پشت شیشه آی‌سی‌یو رفتم دیدم ایشان گریه می‌کند و می‌گوید من که کارم تمام شد، بروید فرانکلین را به یک جایی برسانید. یک کار تحقیقاتی بود درباره انتشارات فرانکلین که باید به انجام می‌رسید و می‌خواستند تبدیل به کتابش کنند. گفت آن را به اتمام برسانید. گفتم بابا خودت می‌آیی و آن را انجام می‌دهی این حرف‌ها را ول کن. شاید حدود دو هفته بعد ایشان از دنیا رفت. بعد از آن بیماری سـختی که سال ۸۹ برایشان عارض شد که بیماری گیلن‌باره بود...

*** فکر می‌کنم حدود ۵ ماه در بیمارستان و بخش آی.سی.یو بستری بودند.**

مرتضی صفارهرندی: بله. بعد از آن بیماری چند بار این جمله را به من گفت که من آمدم یک‌سـری کارهای ناتمـام دارم، انجام بدهم و بروم. این جمله را من چند بار از ایشان شـنیدم. یک دغدغه‌ای برای یک‌سری مسائل از این جنس داشت که هنوز فکر می‌کرد به سرانجام نرسیده و باید به یک جایی برسد.

قاسم تبریزی: اینکه فرمودند حاج حسن تأکید می‌کرد روی مسئله فرانکلین، بین سال ۳۲ تا ۵۷ تمام حرکت‌های فرهنگی کشور بر اساس فرانکلین بود. برخی دانشگاه‌ها مثل دانشـگاه ملی یا دانشکده مدیریت که درست کرده بودند یا روزنامـه آیندگان و حتی کانون پرورش فکری وابسـته به جریان فرانکلین بود. آقای شایانفر می‌دانست که این قضیه تا الان دنباله دارد و امروز کسانی که به‌دنبال تطهیر [همایون] صنعتـی‌زاده و امثال اینها هسـتند، همان جریان فرهنگی فرانکلین‌اند که دنبال حیات دوباره هستند.

محمدحسین صفارهرندی: چندمرتبه پیش‌آمد که آقای شایانفر ما را در همین اتاقش صدا کرد و سندهایی را به ما نشان داد. بخشی از آنها برای دوره‌ای است که جریان ضد انقلاب پوسـت انداخته و روش‌های تازه‌ای را در پیش گرفته بود. رفقای آقای شایانفر که در وزارت بودند بعضی از این سرنخ‌ها را در اختیار او قرار داده بودند. مثلاً در یکی

عکس‌ها: محمد علی شیخ‌زاده

نقش حاج حسـن آقا به عنوان مسئول فرهنگی زندان قزلحصار مطرح شد. احساس می‌کرد آنجا جای کار بسیار زیادی وجود دارد و به همین دلیل همسر و فرزند خود را برداشت و خانه و زندگی خود را به زندان برد. آن زمان تمام هفته حاج حسن آقا در زندان بود و زندگی‌اش آنجا می‌گذشت.

*** مدتی هم ظاهرا در زندان مسئولیت داشتند؛ در مورد آن هم بفرمایید.**

قاسم تبریزی: یکی از فرازهای زندگی ایشان مسئله زنـدان قزلحصار و حرکت فرهنگـی در این زندان بود. آقای مجید انصاری از طرف شورای عالی قضایی معرفی شد که یک حرکت فرهنگی در زندان‌ها انجام دهد. حضرت امام(ره) فرموده بودند که زندان باید دانشگاه باشد و زندانیان فریب‌خورده را باید هدایت کرد.

*** اینها برای سال ۶۱ است؟**

قاسـم تبریزی: بله. در سـال ۶۱ حاج حسن آقا که همزمان در دفتر سیاسی سپاه بود در انجام کارهای فرهنگی برای زندانیان هم مشـارکت می‌کـرد. آقای انصاری با آقای شـریعتمداری صحبتی کرد که در این زمینه یک حرکتی را شـروع کنند. آقایان شریعتمداری و پرویز جنتی از اوایل دهه ۶۰ در زندان‌ها با رهبران گروهک‌هایی که دستگیر شده بودند بحث‌های ایدئولوژیک و سیاسـی می‌کردند که تاثیر زیادی داشـت و انعکاس این بحث‌ها هم در بیرون خودش را نشان می‌داد. به همین دلیل آقای انصاری دیدن حاج حسین آقای شـریعتمداری رفت و با ایشان صحبت کرد که منجر به یک جلسات هفتگی شد، افراد دیگری هم بودند. این جمع کارشان می‌شد تشکیلات سـازمان و عناصر ضدانقلاب داخل زندان ضربه بخورد.

*** ظاهرا منافقین داخل زندان هم تشـکیلاتی داشتند و ارتباط بین داخل و خارج زندان میان اعضای سازمان برقرار بود...**

قاسـم تبریزی: بله؛ اگر چه بچه‌های اطلاعات سپاه شناسایی‌ها را انجام داده بودند. مثلا برخی از منافقین با لباس پزشـکی به زندان می‌آمدند و از داخل اتاق پزشکی زندان با پاریس در ارتباط بودند. مرتباً تشـکیلات را احیا می‌کردند. مثلا دسـتوری به چند نفر از منافقین داخل زندان رسـیده بـود که خودتان را تواب معرفی کنید و اینها به عنوان تواب بچه‌های دیگر سـازمان را که داخل زندان بودند، می‌زدند تا این موضوع به حساب جمهوری اسلامی گذاشته شود؛ نهایتاً بچه‌های اطلاعات سپاه این ماجراها را جمع کردند.

*** از اقدامات فرهنگی حاج حسن شایانفر و تأثیر آن می‌فرمودید...**

قاسم تبریزی: عرض می‌کردم؛ در نتیجه این اقدامات فرهنگی بعد از اینکه حدود هشـت هزار نفر را از زندان آزاد کردند، فقط دو نفر از این زندانیان پناهنده شدند.

در دولت نهـم زمانی کـه در وزارت ارشـاد مسئولیت داشتم دیدم بهترین کسی که می‌تواند در مرکز صـدور مجوز مؤسسات فرهنگی کمک کند و آنجا بـه عنوان بانک اطلاعاتی ما باشد آقای شـایانفر اسـت. حقیقتاً شورای نگهبان آن جمع ایشان شده بود.

*** این ۸ هزار نفر فقط از زندان قزلحصار بودند؟**

قاسم تبریزی: بله، مهمترین هم قزلحصار بود.

*** و اکثرشان هم داخل ایران بدون مشکلی ماندند و زندگی کردند؟**

قاسـم تبریزی: بله. برخی از این ۸ هزار نفر داستان نویس شدند و برخی دیگر سراغ زندگی خودشان رفتند. حاج حسن آقا با خانواده‌های این زندانیان نیز بسیار صحبت می‌کرد. شیوه‌ها و روش‌های متعددی را حاج حسن آقا به کار گرفت.

*** کتابی هم ظاهرا از آثار زندانیان منتشر کردند؟**

مرتضی صفارهرندی (نویسنده و کارشناس تاریخ معاصر): کتاب «روزها و سوزها» بود.

قاسـم تبریزی: سـه جلد بود این کتاب. علاوه بر این مجموعه مقالات و داسـتان‌ها هم برای روزنامه‌هایی مثـل اطلاعات و کیهان یا حوزه هنری می‌فرسـتاد تا از اینها داسـتان‌هایی جمع‌آوری شـود. حق تألیف هم به زندانیان می‌داد.

دستوری به چند نفر از منافقیـن داخل زندان رسـیده بود که خودتـان را تواب معرفی کنید و اینها به عنوان تواب بچه‌های دیگر سـازمان را که داخل زنـدان بودند می‌زدند تا این موضوع به حساب جمهوری اسلامی گذاشته شود.

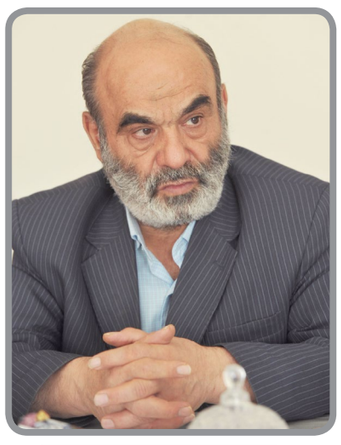

*** به صورت مصداقی شواهدی هم وجود داشت که اهمیت این موضوعات را در آینده نشان بدهد؟**

محمدحسین صفارهرندی: یادم است یک زمانی در همین دفتر کیهان حاج حسن آقا من را صدا کرد که بیا یک چیزی گیر آوردم به دردتان می‌خورد. مجموعه‌ای از کارهایی بـود که اکبر گنجی به عنوان رایزن فرهنگی ایران در ترکیه انجام داده بود. مطالبی که او برای داخل فرستاده بود و خودش بعدها آنها را جمع‌آوری کرده بود. چون یک مدت هم مسئول تهیـه بولتن رایزن‌های فرهنگی بود. مجموعه جمع‌آوری آن روزهای اکبر گنجی را به من نشان داد که البته بعدها فهمیدم این مطالب را به‌صورت بولتن برای جاهای مختلف می‌فرستاد از جمله برای کیهان. وقتی نگاه می‌کردی، می‌دیدی پر است از مقالات عناصری که دیگر در گروهک‌ها از خصلت سیاسی آنها کم شـده بـود و یک ذره گرایش فرهنگـی پیدا کرده بودند و بحث‌های تئوریک را مطرح می‌کردند. شاید مباحث مربوط به توسعه؛ ورود اینچنینی به مباحث پیدا کرده بودند. آقای شـایانفر رد این‌ها را گرفته بود و می‌گفت این حرف‌ها، صحبت‌های آینده این گروهک‌هاست و اینها از این به بعد بر سر این مسائل با ما بحث می‌کنند.

*** این مربوط به اوایل دهه هفتاد می‌شود؟**

محمدحسین صفارهرندی: این موضوع برای سال‌های جمهوری اسلامی کرد. مباحثی که در [مجله] کیان از اوایل دهه هفتاد مطرح شـد خیلی‌هایـش متأثر از همین ارتباط داخل و خارج بود. هنر آقای شایانفر این بود که در بزنگاه‌ها این ردها را تعقیب و کشف می‌کرد.

*** چه زمانی حاج آقای شایانفر به کیهان آمدند؟ اینجا هم همان مباحث دفتر سیاسی را دنبال می‌کردند؟**

محمدحسین صفارهرندی: آقای شریعتمداری اواخر سال ۷۲ و آقای شایانفر مدتی بعد و من هم با یک فاصله‌ای در تابستان ۷۳ به کیهان آمدیم. همان چیزی را که چند سال قبل در دفتر سیاسی تعقیب کرده بودیم، دیدیم که در فضای عمومی نشانه‌های آن وجود دارد. آقای شایانفر سرخط‌های این عناصر را می‌دانسـت و می‌شناخت، مثلاً وقتی یک فرد جدیدی در یک روزنامه مطلبی را می‌نوشـت آقای شایانفر عقبه او را می‌دانسـت و مثلاً می‌گفت فلانی که این مطلب را نوشـته عضو فلان گروهک بوده و الان برگشته. یکی یکی نشانه‌ها و شناسنامه‌های آنها را داشت و حافظه خوب ایشان درخصوص اسـناد و مدارکی که دیده بود به مدد می‌آمد. به نظرم در این زمینه ما کسی را مشابه ایشان نداشتیم. یعنی در آن دوره ما هرچقدر فکر می‌کنیم با این ویژگی‌ها کسـی وجود نداشت. آقای شایانفر ممکن بود که در همه موضوعات اشـراف نداشته باشـد اما خط‌ها و سرخط‌ها را می‌فهمید و هشدار خود را می‌داد.

*** مواردی را از تاثیرگذاری و بازخوردهای اقدامات آقای شایانفر در جریان روشنفکری یا مقامات مسئول کشور به خاطر دارید؟**

محمدحسین صفارهرندی: ایشان که با آن محافل مرتبط نبود اما آنها بعد از مدتی که فهمیده بودند کسی مثل جریان‌هـا بیاییم در جهت ارائه اسـلام؛ انقلاب اسـلامی و دسـتاوردها حرف بزنیم. دسـته آخر موافقان آقای شایانفر بودند که می‌دانسـتند هشدارهای ایشان، خطری بیخ گوش همه ماست.

محمدحسین صفارهرندی: ایشان در یک مواردی هم سختگیرانه برخورد می‌کرد و ما کمی آسان‌گیرتر بودیم و به همین دلیل گاهی با ایشان بحث می‌کردیم. بارها سر همین مسائل با آقای [عباس]سلیمی‌نمین در کیهان هوایی اختلاف نظر پیدا می‌کرد. به واسطه شبکه‌ای از ارادل سیاسی و فرهنگی که در ذهن خودش آنها را به هم پیوسـته می‌دید، هر وقت یکی از آنها یک اثری می‌گذاشت سریع ایشان شاخک‌هایش تیز می‌شد و سوابق او را به ما می‌گفت و به ما هشدار می‌داد که مراقب باشید. ممکن بود کسی بررسی کند و بگوید فلان فرد شـبکه‌ای نیامده و دیگر نقش پیشـینش را ندارد ولی حاج آقا شایانفر به عنوان یک فرد هشدار دهنده و به اصطلاح امروزی‌ها سوت‌زن، برای مفاسد فرهنگی سوت‌زنی می‌کرد. تا ردی پیدا می‌کرد سوت می‌زد. این خصوصیت یک توانمندی را به کیهان می‌داد که با چشم بازتری به آسیب‌هایی که در کمین حوزه فرهنگ و هنر و رسانه و حتی مسائل سیاسی و اقتصادی است، نگاه کند.

*** نتیجه بخشی از این دغدغه‌ها و کارها شد مطالب نیمه پنهان در صفحه پاورقی روزنامه کیهان؟**

محمدحسین صفارهرندی: آن مطالب هم به‌دنبالش آمدند. آنها وقتی آمدند که آقای شایانفر احساس کرد که باید از این همه یافته‌ها عـلاوه بر کار روزنامه یک خوراک و کار ماندگارتری را درسـت کند که بحث کتاب و پاورقی روزنامه که منتهی به کتاب می‌شد را در دستور کار خودش قرارداد؛ برای نشان دادن آن بخش پنهانی که آدم‌های عادی نمی‌بینند و آدم خبیری که به عقبه‌های این قضایا مشـرف است، این مسائل را می‌بیند.

قاسم تبریزی: همان‌طور که برادرمان مطرح کردند، دغدغه حاج حسن آقا افشا و شناساندن جریانات بود اگرچه ابتدا جریان منافقین یا کانون نویسندگان یا جریان غرب‌گراها بود اما به تدریج در دهه هفتاد به مسئله اصلاحات هم پرداخت. پرونده‌سـازی یکی از ویژگی‌های اصلی حاج حسن آقا بود. [خنده] پرونده‌سـازی به ظاهر حرف بدی اسـت ولی برای ایشـان ارزشمند بود. اساسا یکی از مشکلات ما در نظام این است که برای افراد پرونده نداریم. پرونده داشتن یک موضوع مثبت برای نظام اسـت؛ در این صورت اگر امروز ما بخواهیم ۱۰ فرماندار و ۵ وزیر و مشـاور وزیر یا استاندار پیدا کنیم با اسـتفاده از پرونده‌ها اینهـا را انتخاب می‌کنیم. این موضوع در خصوص جریانات هـم صدق می‌کند. آقای [عبدالکریم] سروش که خطبه متقین می‌گفت و آنطور زیارت عاشورایش ترک نمی‌شـد، روند او بین سال ۶۰ تا ۶۵ تا ۷۰ چگونه شد. نداشـتن این پرونده ما را تقریبا بی‌حافظه کرده است. یکی از ویژگی‌های آقای شایانفر این بود که شروع به تهیه پرونده کرد. البته «پرونده‌سازی» نکرد ولی شروع به تهیه پرونده‌های مستند کرد. کتاب و روزنامه و گزارش‌ها را جمع می‌کرد ولی متأسفانه آنچه خودش می‌دانست را به عرصه قلم نیاورد. ای کاش این اتفاق هم می‌افتاد. حرف‌های آقای شایانفر مستند بود اما فرصت نمی‌کرد آنچه که در ذهن دارد را روی کاغذ بیاورد. ولی مجموعه نیمه پنهان که از او باقی مانده مجموعه نفیسی است. پرونده‌هایی که او آنها را آغاز کرده بود و تا حدودی به سامان رسانده بود را می‌توان هنوز هم ادامه داد و تکمیل کرد.

محمدحسین صفارهرندی: واقعاً دانسته‌های ایشان برای کسی که می‌خواست تنظیماتی داشته باشد، خیلی قابل استفاده بود. کسانی که در دولت بودند اگر دل می‌دادند، آقای شایانفر بسیار به درد آنها می‌خورد. در وزارت ارشاد مرکز صدور مجوز مراکز فرهنگی داشتیم هر کسی که می‌خواست موسسه بزنـد باید این مجوز را از آنجا می‌گرفت. در دولت نهم زمانی که در وزارت ارشاد مسئولیت داشتم دیدم بهترین کسی که فـردی که با این انگیزه الهی بابت نظام هزینه داده چرا باید ببیند چنین کسانی در نظام می‌توانند راحت بچرخند؛ همان کسانی که می‌توانند امثال برادر ایشان را به لحاظ فکری دائما تولید و تغذیه کنند. مثلا [مسـعود] بهنود که خیلی‌ها را در چند نسل فاسد کرده و عده زیادی را پای چوبه دار برده و با خواندن مطلب او افرادی منحرف شده‌اند، چرا نباید کسی با او کاری داشته باشد! آن زمان [مسعود] بهنود عقبه بسیاری از نشریات اصلاح‌طلب داخل بود.

*** الان هم همچنان در نشریات اصلاح‌طلب داخلی اثر دارد.**

محمدحسین صفارهرندی: باز الان خارج کشور است؛ آن زمان داخل کشور بود. حاج حسن این چیزها را می‌دید و خیلی برایش سخت بود، می‌گفت من نمی‌توانم این مسائل را تحمل کنم و گاهی اوقات گله می‌کرد و می‌